

## دورنمای اقتدارگرایی و پیامدهای سیاسی آن در کشور فاجعه انسانی و تبعیض سیستماتیک در قبال بانوان ضرورت جلوگیری از تکوین بدترین سناریوها در میهن

اجبار و تحمیل را بمثابة راه حل پنداشتن یا خاک زدن به چشم شهروندان فراهم نمودن زمینه‌های تفکر مدنی و گرایش بسوی پیشرفت و تغییر کجای کاری لنگد که عده‌ای هیچ روایت دیگری را نمی‌پذیرند توجیه نمودن تضاد بی‌پایان در فکر و عمل "طالب"ها

اقتدارگرایی به رفتار گونه‌ای از نهادها و سازمان‌های اجتماعی اطلاق می‌گردد که فرمانبرداری از اقتدار و ادارات کارگزاران ویژگی ممتاز آن بشمار می‌رود. این مفهوم معمولاً مخالف فردگرایی و دموکراسی پنداشته می‌شود. در علم سیاست، دولت اقتدارگرا دولتی بشمار می‌آید که در آن اقتدار سیاسی در گروه کوچکی از سیاستمداران متمرکز شده است. این مفهوم اغلب در مقابل فردگرایی، دموکراسی و آزادی خواهی قرار می‌گیرد. ویژگی معتبر اقتدارگرایی قدرت بشدت متمرکز و مجتمع است که با سرکوب سیاسی و طرد مخالفان بالقوه تثبیت می‌گردد. این قدرت از احزاب سیاسی و تشکیلات توده‌یی بمنظور بسیج شهروندان در جهت اهداف رژیم استفاده می‌نماید. اقتدارگرایی بر قانون حاکمیت تأکید دارد و نه حاکمیت قانون، این شکل حکومت اغلب دارای ساز و کارهای انتخاباتی می‌باشد. تصمیم‌های سیاسی از جانب گروه برگزیده از مقامات پشت درهای بسته گرفته می‌شود. نوعی از بروکراسی که گاه بگونه مستقل از قوانینی عمل میکند که بخوبی بر مقامات منتخب نظارت نداشته و در رسیدگی بدغدغه‌های حوزه‌های انتخاباتی که قرار است نماینده آن باشند، شکست می‌خورند. در اقتدارگرایی تمایل با اعمال غیررسمی قدرت سیاسی نیز به چشم می‌خورد. در حالی که ثبات سیاسی بوسیله نظارت بر نیروهای مسلح و حمایت از آنها تأمین می‌گردد، انواع نظارت‌های اجتماعی نیز برای خفه کردن جامعه مدنی بکار می‌رود، بروکراسی‌ای از جانب رژیم ترتیب داده شده و وفاداری به نظام را از طریق ابزارهای مختلف جامعه پذیری و تلفیق تأمین میکند. از آنجا که مشروعیت دولت به نحوه ظاهر شدن آن در چشم شهروندان بستگی دارد، دولت‌های اقتدارگرایی که در وفق دادن خود با تغییرات ناموفق بوده و ناکارایی خویش را در زمینه عملن با ثبات می‌رسانند، با امکان سقوط مواجه خواهند گردید.

از سپیده دم دهه ۹۰ سده پار، شکل‌گیری سیستم جدید روابط بین‌المللی آغاز گردید. در امتداد سال ۱۳۶۷، رهبران ایالات متحده و اتحاد شوروی در مالتا با هم دیدار و ملاقات نمودند. پس از ملاقات و نشست یادشده، فروپاشی سیستم یالتا - پوتسدام آغاز گردیده و سیستم جدیدی از روابط بین‌الدول که قبلن طراحی آن به پایان رسیده بود، در سال ۱۳۷۵ جایگزین آن گردید. در امتداد کار جلسه پیمان اطلانتیک شمالی (ناتو)، سیستم جدید روابط بین‌الدول بنام مالتا - مادرید، در مجموع وارد کارزار گردید. قابل یاددهانی پنداشته می‌شود که با نقطه پایان گذاشتن بموجودیت اردوگاه اروپایی سوسیالیستی، انحلال پیمان وارسا و پس از آن، فروپاشی اتحاد شوروی بمثابة یکی از دوا بر قدرت جهانی، ایالات متحده با اقرارش در مجموعه سیاست جهانی به موجودیت شان همچنان ادامه دادند، در نتیجه، سیستم قبلی دو قطبی مناسبات و روابط بین‌الدول از هم پاشید. اما تذکر این واقعیت راهی‌چگاهی نباید فراموش نمود که پس از دگرگونی‌های ذکرشده، مناسبات اجتماعی - سیاسی در برخی از کشورها نیز دستخوش تحول گردید. کشور عزیز ما افغانستان نیز از قاعده چنین بازی مستثنأ نمانده و تغییرات تکوین پذیرفته چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح منطقوی بنحوی از انحاء بر روند و چگونگی سیر حوادث و اتفاقات در داخل کشور ما، تأثیرات معین خود را بجا گذاشت که در نتیجه، گردانندگان جمهوریت، بگونه زیرکانه‌ای از تداوم وضعیت و ادامه اقتدارگرایی در کشور باز

داشته شده و حاکمیت سیاسی کشور بگونه سر بسته، دست ناخورده و دودسته بحاکمان کنونی کشور تحویل داده شده و دور تسلیمی قدرت با انجام رسید.

فراموش خاطر ما نشود که بویژه پس از روی کار آمدن مجدد "طالب" ها در کشور، قبل از همه و بیشتر از سایر موارد، حقوق اقتصادی، سیاسی شهروندان و بویژه حقوق اولیه و آزادی های بانوان کشور، بگونه گسترده ای نقض گردیده و در بسیاری از موارد اصلن بدست فراموشی سپرده شد. با وضع محدودیت های دست و پاگیر در مورد آموزش و تحصیل بانوان، نبود مصروفیت های شغلی، وضع محدودیت های آزادی گشت و گذار و رفت و آمد برای آنها، بانوان کشور عملن به حاشیه رانده شده و از سهمگیری شایسته و بایسته آنها بنحوی از انحاء جلوگیری بعمل آمد.

بخاطر ما باشد که پس از بقدرت رسیدن "طالب" ها، کشور عزیز ما افغانستان با معضلات عمیق و گسترده اقتصادی مواجه گردیده، بحران بشری با تمام طول و عرض آن، سرپای جامعه را فرا گرفته، بدلیل خشکسالی در کشور و تداوم درگیری های مسلحانه در اکراین، بهای مواد غذایی و مواد سوخت افزایش حاصل نموده و حدود ۹۵ درصد از شهر و ندان کشور با نا امنی غذایی دست و پنجه نرم می نمایند. بر بنیاد آمار و ارقام ارائه شده بیش از نیمی از افغان های موجود در محدوده افغانستان، زیر خط فقر بسر برده و در حدود دویلمیون تن از کودکان کشور از سوء تغذیه رنج می برند. متأسفانه وضعیت نهایت دشواری بر کشور حاکم بوده که در نتیجه، عده ای از شهروندان کشور ما بفرش اعضای بدن و حتا به فروش فرزندان شان مبادرت ورزیدند. اگر بموقع دست بکار نگریدید، اتفاقات یاد شده بنحوه دلخراش تری تکرار خواهد گردید. نقض حقوق بانوان کشور، محرومیت آنها از آموزش و تحصیلات و همچنان منع قراردادن بکارگیری از توانایی های بالقوه آنها در کشور، به یقین که پیامدهای فاجعه باری را برای توسعه اقتصادی میهن ما در پی خواهد داشت. همچنان، فروپاشی سیستم مراقبت های بهداشتی و بویژه عدم دسترسی آزادانه بانوان و دختران از خدمات صحتی بارداری، بخش دیگر مشکل پنداشته می شود.

از جانب دیگر، کارشناسان سازمان ملل خواهان اقدامات عاجل و فوری بمنظور حمایت از حقوق بشر در کشور ما گردیدند. آنها برین باورند که جامعه بین المللی بایست به تلاش های مشترکش افزایش بخشیده و مقامات موجود در کشور بر رعایت تعهدات حقوق بشری ترغیب گردد، چه در غیر آن، آینده کشور بشدت تیره و تاریک می گردد. ناگفته نباید گذاشت که پس از بقدرت رسیدن "طالب" ها در کشور، بازداشت های خودسرانه، اعدام در ملأی عام، جابجایی های اجباری در داخل محدوده کشور و محدودیت های غیرقانونی در عرصه حقوق بشر، نگرانی های جدی را ببار آورده است.

علیرغم واکنش های جامعه جهانی که در نوع خود بی سابقه پنداشته می شود، نیازمندی های شهروندان کشور عزیز ما بسیار زیاد می باشد. وضعیت خوار و بار و چگونگی تهیه و فراهم نمودن مواد غذایی بشدت ناگوار بوده، نرخ فقر و بدبختی های کشور نیز بگونه سرسام آوری افزایش حاصل نموده و... که همه را می توان بمتابه نتیجه دهه ها بی توجهی و عدم توسعه خدمات عمومی و عدم ایجاد و تحکیم زیرساخت های کلیدی در کشور بشمار آورد.

همه باین واقعیت باید ملتفت باشند تا زمانی که شهروندان کشور ما به خدمات اساسی بهداشتی قابل اعتماد و مؤثر، سیستم بانکی کارآمد و امور بهتر کشاورزی و زراعت دسترسی نداشته باشند، دختران و پسران کشور از تسهیلات و امکانات تعلیم و تربیه برخوردار نگردند، زندگی آنها نیز بگونه شایسته ای سرو سامان داده نخواهد شد. شهروندان کشور عزیز ما مانند سایرین، شایسته زندگی با عزت همراه با امنیت می باشند. بنابراین، بایست همه هم و تو جه، در گام نخست به تقویت پایه های اساسی جامعه افغانی معطوف گردد.

با چگونگی استفاده از فرصت ها و بکارگیری بهینه از امکانات موجود در داخل، بر بازسازی اقتصاد باید توجه لازمی میبذول گردیده، سهمگیری همه اقشار و گروه های موجود، بویژه بانوان کشور افزایش حاصل نموده و بر ایجاد شغل های جدیدی باید تمرکز نمود. با دستیابی به منابع درآمد پایدارتر، بسیاری از خانوارها این فرصت را کمایی خواهند نمود تا از فقر فزاینده استخلاص و رهایی یافته و در اصل وابستگی به کمک ها و معاونت های بشردوستانه نیز کما هس بعمل آید.

نباید فراموش خاطر ما گردد که بازگشت و سهمگیری مجدد بانوان، در امر دگرگونی و ایجاد تحول در حیات شهروندان کشور مفید و مؤثر می باشد. بر این بنیاد، از مشاغل تحت رهبری بانوان کشور باید حمایت های لازمی و ضروری بعمل آید.

با در نظر داشت این واقعیت که بیشترین تعداد شهروندان کشور عزیز ما در مناطق و محلات روستایی بود باش می نمایند، باید از اقتصاد کشاورزی و حمایت های غذایی زارعان کشور پشتیبانی بعمل آمده، با فراهم نمودن تسهیلاتی

در زمینه یاد شده ممد واقع گردیده و با ایجاد ارتباط ها و پیوندهای نزدیک میان دهقانان و تولید کنندگان مواد غذایی و توسعه بازارهای محلی کمک و معاونت بعمل آید. تهیه آب پاک و صحتی، اعمار مسکن، تأسیس مکاتب و مراکز آموزشی، مراقبت های بهداشتی، ساخت و ساز جاده ها و ایجاد شغل و... از جمله ضرورت های مورد نیاز شهروندان میهن عزیز ما پنداشته می شود. به یقین که با اجرای مؤفانۀ مسایل گفته آمده، بخشی از نیازهای آنها برآورده خواهد گردید.

کشور عزیز ما افغانستان که در وضعیت کنونی توسط "طالب" ها اداره و رهبری می گردد، در عین زمان، به منطقه انجام اقدامات و فعالیت های خرابکارانه آنها مبدل گردیده و بمثابه کارزار عملیاتی گروه یاد شده پنداشته می شود. اما نباید فراموش نمود که چگونگی حوادث تکوین پذیرفته، بهیچوجه محدود به درگیری های مسلحانه نمی باشد. "طالب" ها پس از رسیدن بقدرت در صدد آن شدند تا به جهان وجهانیان و بویژه بمنظور متقاعد نمودن غرب، چین و روسیه در مورد مبارزه علیه جنبش های افراطی بین المللی، بویژه داعش، چنین افاده دهند که در اراضی و سرزمین افغانستان، مرکز و پناهگاه تروریستان اصلن وجود ندارد.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که "طالب" ها و داعش متشکل از ساختارهای شبکه یی غیر متمرکز با نظارت مرکزی ضعیف می باشند. رهبران گروه های خودمختار خود شان تصمیم می گیرند. از جمله مسایل نظامی، تفاوت "طالب" ها با داعش در این امر نهفته می باشد که اولی یک جنبش ملی گرا پنداشته شده، در حالی که داعش یک حرکت و جنبش بین المللی بوده که هدف نهایی اش را ایجاد و برپایی خلافت جهانی می پندارد. بنابراین "طالب" ها عملکردها و فعالیت های شان را تنها و صرف در داخل محدوده افغانستان تعریف نموده اند، در حالیکه داعش "ولایت" خود را درگستره وسیع تری از صحراً تا فیلیپین و از منطقه کردستان تا موزنبيق تصویری نماید.

بدلیل نفوذ و تأثیرگذاری داعش در کشور عزیز ما افغانستان و موجودیت علاقمندان و متحدین آن در حاکمیت کنونی "طالب" ها، اصل قطع رابطه با داعش برای "طالب" ها مشکل ساز چه که حتا با احتمال اغلب غیر ممکن بنظرمی رسد.

از جانب دیگر چین که از یکجانب نگران حضور افراط گرایان ایغور در کشور ما می باشد، از جانب دیگر، از گسترش و وسعت هرج و مرج در اراضی متعلق بکشور ما هراس داشته و بیشتر از این، وعده سرمایه گذاری در کشور ما را نخواهد داد.

"طالب" ها چنین می اندیشند که کشور را با آنچه دارند، اداره و رهبری نمایند و همینکه شهروندان کشور زنده بوده و در فضای صلح آمیز بسر می برند، برایشان جای شکران است. از اینرو "طالب" ها سوگند یاد نموده اند که "داعش" و سایر خارجی ها را از محدوده افغانستان خارج نمایند.

"طالب" ها در نهایت امر، کاملن اطمینان حاصل نمودند که موضعگیری های ضد غربی آنها، انجام تعهدات شان در زمینه بیرون راندن "داعش"، از انزوای افغانستان نکاسته، غرب را بازآسازی داریی های توقیف شده کشور ترغیب ننموده و بهمکاری های اقتصادی با کشور ما علاقمند نخواهند گردید.

اما تا زمانی که کشور عزیز ما افغانستان بواسطه "طالب" های ناهمگون اداره گردیده و پایگاههای "داعش" با همه طول و عرضش در اراضی متعلق بکشور ما وجود داشته و حرکت ها و اقدامات خویش را تهیه و بعدن در صحنه عمل پیاده نموده که با انجام فعالیت ها و عملکردهای شان، زمینه های گسترش نا امنی و شکل گیری تشنج در منطقه را مساعد نموده و بویژه ایجاد تهدیدهای مستقیمی علیه کشورهای همجوار آسیای مرکزی کشور ما نیز متصور می باشد.

یکشنبه